

بررسی سیر گفتمان امویان بعد از حادثه کربلا براساس نظریه لاکلا و موفه

زهرة صفائی محمدآبادی*

فریناز هوشیار**

فیض‌اله بوشاسب گوشه***

چکیده

واگرایی و عدم‌سنخیت جریان اموی و اهل‌بیت علیهم‌السلام بعد از کربلا زمینه‌های تقابل گفتمانی را در ابعاد گفتاری و عملی افزایش داد، این امر از یک سو به تغییر ساختارگفتمان هژمونی یافته امویان انجامید و از سوی دیگر منجر به تعمیق دستاوردهای قیام کربلا شد. در پژوهش حاضر تلاش بر آن است تا ضمن ارائه کنش‌های امویان در رویارویی با اسراء کربلا، با استفاده از نظریه گفتمانی لاکلا و موفه که ابعاد گفتمان را گفتاری و رفتاری می‌داند به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که در تقابل دو جریان مذکور چه علی منجر به تغییر رویه گفتمان حاکم شده و گفتمان حاکم برای برون‌رفت از این چالش چه شیوه‌های اتخاذ می‌کند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در هم ریختگی ثبات معنای گفتمان اموی در فضای رقابتی با گفتمان اهل‌بیت علیهم‌السلام بعد از کربلا موجب بی‌قراری گفتمان اموی و تغییر رویه از گفتمان مسلط به گفتمان تعامل و مماشات جهت برون‌رفت از چالش‌های مورد تهدید حاکمیت شد.

واژگان کلیدی

کنش‌های امویان، گفتمان اهل بیت علیهم‌السلام، اسرای کربلا، نظریه گفتمانی لاکلا و موفه.

* دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. و مدرس دروس معارف اسلامی.
zohre.safaei63@gmail.com

** استادیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول).
hooshyar_farinaz@yahoo.com

*** استادیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.
f.boushasb@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱

مقدمه

ظهور و گسترش اسلام باعث تزلزل قدرت امویان شد. سردمداران این جریان بعد از رحلت پیامبر ﷺ در مسیر بازیابی جایگاه و قدرت خود از جاده اسلام حرکت کرده و در نهایت با روی کار آمدن معاویه به مقصد مطلوب رسیدند. دستیابی امویان به قدرت با گفتمان خشونت، جنگ و فریب همراه بود و بعدها برای تثبیت و هژمونی گفتمان حاکمیتی خود بارها از این راه وارد عمل شدند. در دوران معاویه انحصار گفتمان اموی منجر به همراهی فاعلان اجتماعی (سوژه‌ها) در جهت تثبیت خلافت امویان گشت. جانشینی یزید و عدم بیعت امام حسین ﷺ با وی جریان حاکم را به سمت حذف فیزیکی جریان رقیب سوق داد که نتیجه آن وقایع کربلا و شهادت امام ﷺ بود.

قیام امام حسین ﷺ و سخنرانی‌های اهل‌بیت بعد از شهادت امام در آگاهی‌بخشی و بیداری جامعه نقش پررنگی داشت. از آنجا که توجه به سخنرانی‌ها و عملکرد جریان اهل‌بیت ﷺ در بررسی دستاوردهای قیام امام حسین ﷺ نمی‌تواند کافی باشد لذا ضرورت دارد از لایه‌های شیوه‌های عملکرد امویان بعد از حادثه عاشورا به اطلاعات تاریخی سودمندی دست یافت. با تحلیل و تبیین شیوه‌های رفتاری و گفتاری امویان ضمن بهره‌گیری از روش نوین گفتمانی می‌توان به زوایای مهمی از تقابل دو جریان اموی و اهل‌بیت ﷺ دست یافت. پیروزی جریان حاکم در روز عاشورا عینیت‌یابی گفتمان مسلط امویان بود. از سوی دیگر حرکت اسرا کربلا به شام فرصت مناسب برای بروز گفتمان اهل‌بیت ﷺ پدید آورد. گفتمانی که همواره از زمان روی کار آمدن امویان به حاشیه رانده شده بود و گمان می‌رفت که در روز عاشورا کاملاً حذف شود، برای بقاء و تداوم خود از این تقابل گفتمانی بیشترین بهره‌برداری را کرد و توانست انسداد گفتمانی به نفع امویان را متزلزل کند.

در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی تاریخی در زمینه واقعه کربلا با روش تحلیل گفتمانی صورت گرفته است؛ از آن جمله می‌توان به مقاله محمد ناصحی با عنوان «تحلیل و بررسی قیام امام حسین ﷺ به مثابه نزاع گفتمانی علویان و امویان» و یا مقاله محمد نصرآوی با عنوان «روند رویارویی گفتمان علوی و اموی: واکاوی کنش‌های زبانی پس از واقعه عاشورا» اشاره کرد. هدف مقاله حاضر ارائه تحلیل تاریخی منسجم در چارچوب تحلیل گفتمانی است، حال آنکه مقاله «روند رویارویی گفتمان علوی و اموی: واکاوی کنش‌های زبانی پس از واقعه عاشورا» با رویکرد زبان‌شناسی و گزینش سخنان و خطاب‌های جریان علوی، درصدد بررسی واژگان بر اساس روش گفتمانی نورمن فرکلاف و باختین انجام یافته است. همچنین در مقاله «تحلیل و بررسی قیام امام حسین ﷺ به مثابه نزاع گفتمانی علویان و امویان» اگرچه گفتمان لا کالا و موفه مینا قرار داده شده است ولی اهتمام مقاله بیشتر تبیین چهارچوب نظری گفتمان لا کالا و موفه به همراه بررسی تقابل‌های گفتمانی علوی و

اموی از زمان ظهور اسلام است و واقعه کربلا و وقایع بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به صورت گذرا و کوتاه مورد بررسی قرار داده شده است. در مقاله پیش‌رو سعی شده با رویکرد تاریخی و در نظر گرفتن گفتمان در ابعاد زبانی و رفتاری ساختار و صورت‌بندی منسجم از چگونگی ساخت‌شکنی و تزلزل در گفتمان حاکم در مواجهه با اسراء کربلا ارائه شود تا علاوه بر تبیین عملکرد امویان بعد از کربلا ضمن حل برخی تعارض‌ها با به‌کارگیری روش گفتمانی نگاه نوینی به قیام امام علیه السلام و دستاوردهای آن داشته باشد. به همین منظور با شناسایی مواضع تقابلی دو گفتمان بعد از واقعه کربلا به بررسی سیر و تحولات گفتمانی اموی پرداخته می‌شود. دشواری مهم در شناخت و فهم گفتمان اموی، برداشته‌ها و اطلاعات ناهمگونی است که از عملکرد این جریان بعد از حادثه کربلا ارائه شده است. برای حل این دشواری و تناقض می‌بایست گفتمان اموی را مجموعه گزاره‌های بنیادین بر محوریت حفظ و تقویت حاکمیت امویان دانست که در رویارویی با گفتمان اهل‌بیت علیهم السلام منجر به بازتولید گفتمان‌های متفاوت و گاه متضاد شده است.

باتوجه به این توضیحات، پرسش اصلی مقاله با تکیه بر رویکرد نظریه گفتمان لاکلا و موفه این است که سیر گفتمان حاکم اموی بعد از واقعه عاشورا چگونه بوده است و نیز کوشش آنها در جهت حفظ اقتدار و ادامه سلطه خود بررسی می‌شود. مدعای پژوهش این است که در هم ریختگی ثبات معنای گفتمان اموی در فضای رقابتی با گفتمان اهل‌بیت علیهم السلام بعد از کربلا موجب بی‌قراری گفتمان اموی و تغییر رویه از گفتمان مسلط به گفتمان تعامل و مماشات شد. عدم کارایی گفتمان استدلالی امویان و انتساب قوی گفتمان رقیب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باعث این گذار گفتمانی بود.

نظریه لاکلا و موفه

در مورد گفتمان^۱ تعاریف بسیار به کار رفته است با این وجود هیچ اجماع روشنی در باب چیستی گفتمان و نحوه عملکرد و تحلیل آن وجود ندارد.^۲ ارنستو لاکلا^۳ و شانتال موفه^۴ به توسعه مفهومی از گفتمان پرداختند و گفتمان‌ها را صرفاً منعکس‌کننده فرایندهای بخش‌های جامعه دانسته بلکه گفتمان‌ها، درون خود عناصر و رفتارهایی از تمام بخش‌های جامعه را دارند که طیف وسیعی از نشانه‌های زبانی و یا فرازبانی معنادار است.^۵ گفتمان در این دیدگاه فراتر از سطح پدیده‌های زبانی است به طوری که کل حوزه حیات اجتماعی مانند شبکه‌ای از فرایندهای متفاوت در کار تولید معنا نقش‌آفرینی می‌کنند.

1. Discourse.

۲. فاضلی، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران*، ش ۱۴، ص ۸۴.

3. Laclau Ernesto.

4. Mouffe Chantal.

۵. تاجیک، *گفتمان، یادگفتمان و سیاست*، ص ۱۲.

فعالیت‌ها و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند. هیچ چیزی به خودی خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است کسب می‌کند.^۱ هویت‌سازی گفتمان به وسیله «مفصل‌بندی»^۲ محقق می‌شود که با پیوند نشانه‌ها و مؤلفه‌های درونی یک گفتمان هویت و ساختار جدید به دست می‌آید.^۳ مفصل‌بندی حول نقطه کانونی «دال مرکزی»^۴ نظم پیدا می‌کند.^۵ دال‌ها اشخاص، مفاهیم، عبارات و ... که در چهارچوب گفتمان، معنای خاصی را مطرح می‌کنند. مفهوم هژمونی حول این موضوع است که در سیاست و اجتماع کدام دال‌ها و مدلول‌ها بر جامعه مسلط است و چه معنایی در افکار عمومی تثبیت می‌شود.^۶ در مفصل‌بندی موارد و مؤلفه‌های متفاوتی که در حالت جدایی و انفراد ممکن است نامرتب و نامفهوم به نظر برسند، در یک مجموعه و قالب گفتمانی معنا نوینی پیدا می‌کنند.

در چهارچوب نظریه گفتمان لاکلا و موفه گفتمان‌ها همواره به واسطه «رقیب» هویت پیدا می‌کنند و نظام معنایی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند، از این رو برای بررسی ساختار نظام معنایی یک گفتمان باید آن را در مقابل ساختار نظام معنایی گفتمان رقیبش قرار داد و نقاط درگیری و تفاوت‌های معنایی را پیدا کرد.^۷ گفتمان رقیب در برابر گفتمانی خودنمایی و رقابت می‌کند که به سمت هژمون شدن پیش می‌رود. در این مرحله کشمکش گفتمانی^۸ بوجود می‌آید و این گفتمان‌ها برای تثبیت معنا همواره در حال رقابت هستند.^۹ هژمونی‌یابی گفتمان به معنای آن است که در سطح وسیعی از سوژه به‌عنوان فاعلان اجتماعی مورد پذیرش واقع گردد^{۱۰} و این امر به تثبیت معنا و عینیت‌یابی و غالبیت یک گفتمان کمک می‌کند.^{۱۱} گفتمان‌ها نظام معنایی خود را به گونه‌های شکل می‌دهند که بتوانند با نظام معنایی گفتمان رقیب مقابله کنند. به‌گونه‌ای که مفاهیم «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» شیوه‌ای برای حفظ استمرار قدرت و تداوم هژمونی یک گفتمان است. با این وجود ثبت معنا گاهی دچار تزلزل و «بی‌قراری» می‌شوند. بی‌قراری باعث

۱. یورگنس، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ص ۵۵ - ۵۴؛ سلطانی، قدرت، گفتمان و زبان سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۱.

2. Articulation.

۳. هورات، «نظریه گفتمان»، فصلنامه سیاسی، ش ۲، ص ۱۶۳.

4. Signifier.

۵. سلطانی، قدرت، گفتمان و زبان سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۱.

۶. مارش، روش و نظریه در علوم سیاسی، ص ۲۰۹.

۷. سلطانی، «تحلیل گفتمان به‌مثابه نظریه و روش»، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، ش ۲۸، ص ۹.

8. Discursive struggle.

9. Laclau, E, *Hegemony and Socialist strategy towards a Radical Democratic politics*, p 111.

10. Laclan E, *The Making of Politics*, p 3.

۱۱. سلطانی، قدرت، گفتمان و زبان سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، ص ۸۳؛ یورگنس، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ص ۷۴ - ۷۳.

تضعیف هژمونی گفتمان مسلط می‌شود به طوری که منجر به بازسازی و تغییراتی در آن می‌شود.^۱ پژوهش حاضر بر طبق نظریه لاکلا و موفه، گفتمان در سطح زبانی و رفتاری مورد استفاده قرار گرفته است، تا تحلیلی جامع از رویکرد امویان بعد از کربلا ارائه شود. در این میان گفتمان اموی که بعد از شهادت امام علیه السلام هژمونی و غلبه بی چون و چرایی برای خود تصور می‌کرد در وهله اول با تحقیر و توهمین و تفسیر افراطی از واژه‌های ارزشی مثل فتنه و امیرالمؤمنین و خروج بر جماعت، درصدد ورود به مرحله غیرت‌سازی است. اما در مواجهه سخنرانی‌ها و خطبه‌های جریان اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام دچار تزلزل معانی ثبت شده و مفصل‌بندی خود می‌گردد و برای تداوم دال مرکزی خود که همان حاکمیت و خلافت امویان است گفتمان خود را به سمت مماشات و انعطاف تغییر می‌دهد.

عینیت‌یابی گفتمان بنی‌امیه پس از کربلا

دست‌یابی امویان به قدرت با بهره‌برداری از گفتمان سخت‌فیزیکی در کنار بهره‌گیری از گفتمان متعادل چون تطمیع، فریب و شایعه‌پراکنی صورت گرفت. رقیب دیرینه امویان در دست‌یابی به قدرت و تداوم آن جریان اهل بیت علیهم السلام بود. در گفتمان اموی نیل به هدف با استفاده از هر وسیله‌ای قابل توجیه بود. لذا در تقابل معاویه با امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام گفتمان‌های پنهانی و دسیسه‌ای نیز به چشم می‌خورد. با دست‌یابی به قدرت این نوع گفتمان به شکل مسلط‌تر و در سطح وسیع‌تری از جامعه توانست با استفاده از تبلیغات منفی مانند لعن امام علی علیه السلام در بالای منابر^۲ و بعضاً حذف فیزیکی چهره‌های این گفتمان مانند کشتار شیعیان و شهادت امام حسن علیه السلام گفتمان رقیب خود را تضعیف و طرد نماید.^۳ بنابراین حصول هویت گفتمانی اموی با استفاده از دال‌های شناور تطمیع، خشونت، فریب و نیرنگ بود. از سوی دیگر امویان با فضیلت‌تراشی برای چهره‌های شاخص خود از جمله معاویه^۴ و ارائه تفاسیر مطلوب و افراطی‌گونه از واژه‌های ارزشی مانند قضا و قدر الهی، حفظ جماعت، جلوگیری از خروج بر امام و ایجاد فتنه به برجسته‌سازی گفتمان خود پرداختند و به این صورت با طرد و حاشیه‌رانی گفتمان‌های رقیب از جمله اهل بیت علیهم السلام، توانستند به هژمونی در سطح جامعه اسلامی دست یابند و تا پایان خلافت معاویه همراهی حداکثری سوژه‌ها (فاعلان اجتماعی) را هر چند به اجبار و اکراه فراهم آورند. با مطرح شدن ولایت‌مهدی یزید بن معاویه گفتمان اموی در مسیر جدیدی گام نهاد؛ به دلیل ویژگی‌های شخصیتی یزید

۱. کسرابی، نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی، ص ۳۴۷ - ۳۴۶.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۶.

۳. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۵۰.

۴. عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۸۱.

مواعی برای بیعت با وی وجود داشت. معاویه با حذف شخصیت‌های معترض مانند سعد بن ابی‌وقاص و به شهادت رساندن امام حسن علیه السلام در تلاش جهت همواری مسیر برای یزید بود.^۱ با این وجود روی کار آمدن یزید و عدم بیعت امام حسین علیه السلام امویان را دچار چالشی جدی کرد. خلیفه جدید اموی در راستای تداوم بخشیدن به هژمونی امویان در سطح جامعه رویه تندی را اتخاذ کرد، به طوری که گفتمان اهل‌بیت علیهم السلام یا باید با یزید بیعت می‌کرد و همگرایی خود را با گفتمان اموی می‌پذیرفت یا تن به برخورد جنگی و فیزیکی و واگرایی با این گفتمان می‌داد. امام حسین علیه السلام که نمی‌توانست با شخصیتی مانند یزید بیعت کند،^۲ برای برون‌رفت از این شرایط، سیاست تغییر مکان جغرافیایی از مدینه به مکه و سپس کوفه را اتخاذ کرد که در نهایت این رویه به سرزمین کربلا و شهادت ایشان ختم شد.

شهادت امام و یارانش هرچند نمودی از عینیت‌یابی و غلبه گفتمان اموی بود با این حال به بروز گفتمان اهل‌بیت علیهم السلام منجر شد تا از انزوای چندین ساله رهایی یابد و به بازسازی و تداوم گفتمانی خود بپردازد. با حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در کوفه و شام، هژمونی اموی به شدت مورد ساخت‌شکنی قرار گرفت. گفتمان اموی برای رهایی از این شرایط اقدام به تغییر رویه کرد و در راستای حفظ دال مرکزی که تثبیت و تداوم خلافت موروثی اموی و حصول به غیرت‌سازی گفتمانی بود به دال‌های شناور که اولاً حذف کامل گفتمان رقیب با به حاشیه راندن و طرد گفتمان آن بود و ثانیاً به برجسته‌سازی گفتمان خود در قالب مماشات و تعامل با گفتمان رقیب روی آورد. نقطه عطف گذر از دال شناور اول به دال شناور دوم تقابل گفتمانی دو جریان اموی و اهل‌بیت علیهم السلام که در قالب گفتمان استدلالی محقق شد. در دال حذف گفتمان رقیب مدلول‌های خشونت، تهدید و بیان استدلال‌های افراطی و اموی‌گونه از مفاهیم ارزشی و برخی از آیات قرآن در مورد اراده و خواست الهی بیان می‌شود و در دال مماشات و تعامل مدلول‌های توجیه رفتار خود در قبال شهادت امام حسین علیه السلام با مقصر جلوه دادن امام در عدم رعایت حق خویشاوندی، طمع در حکومت و تبرئه رأس حاکمیت یعنی یزید بن معاویه از جریان کربلا با مقصر جلوه دادن عبیدالله بن زیاد مطرح می‌شود. در این راستا مفصل‌بندی گفتمان اموی برای بازیابی هویت و هژمونی شکل می‌گیرد.

در حقیقت شکل‌گیری بن‌مایه‌های گفتمان اموی بعد از کربلا در کشمکش نظری و استدلالی با گفتمان اهل‌بیت علیهم السلام و همراهی با رخدادها و فرآیندهای سیاسی و اجتماعی است. کاربردها و دلالت‌های گوناگون گفتمان بنی‌امیه همگی در دال و هسته ثابت مرکزی تداوم خلافت و حاکمیت امویان معنا پیدا

۱. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۳، ص ۵۰.

۲. ابن طاووس، *المهلوف علی قتلی الطفوف*، ص ۹۸؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

می‌کند. در ادامه سعی شده است که با مرتب‌سازی گزاره‌های منابع دسته اول تاریخی در مورد حوادث پس از کربلا یک ساختار مناسب از روند گفتمانی بنی‌امیه در این برهه زمانی ارائه شود.

غیرت‌سازی گفتمان بنی‌امیه بعد از واقعه کربلا

در پایان روز دهم محرم ۶۰ ه. ق و پس از دست‌یابی جریان حاکم به پیروزی، رفتارها و گفتارهای هتاک‌آمیزی از جانب آنان نسبت به اهل‌بیت پیامبر ﷺ در پیش گرفته شد. از نتایج این اقدامات شکل‌گیری گفتمانی غیر زبانی بود که عکس‌العمل جسورانه جریان اموی را نسبت به اهل‌بیت ﷺ در پی داشت. این هتاک‌ها و رفتارهای متجاوزانه در دو منطقه کوفه و شام نمود عملی و رفتاری خود را نشان می‌دهد؛ تاراج و غارت، بی‌حرمتی به اجساد جان‌باختگان و خاندان اهل‌بیت ﷺ، آتش زدن خیمه‌ها، بریدن سرها و آویختن آنها بر نیزه‌ها، بی‌حرمتی عبدالله بن زیاد و یزید بن معاویه به سر امام حسین ﷺ همگی در غالب این گفتمان قرار می‌گیرد.^۱

ابراز شادی و بی‌حرمتی به خانواده پیامبر ﷺ و سر امام حسین ﷺ تصور غلبه کامل را برای گفتمان اموی ترسیم می‌کند. خلیفه اموی که غلبه بر گفتمان اهل‌بیت ﷺ را مدیون عبدالله بن زیاد می‌دانست در گفتمانی غیر زبانی به ابن‌زیاد جایگاه بسیار رفیعی داد و حتی با بیان زبانی در بزمی او را امانتدار و رازدار و استوار کننده جنگ و غنیمت خویش معرفی کرد.^۲ کردارهای غیر زبانی جریان اموی در جریان غیرت‌سازی دو هدف کلی تقویت و برجسته‌سازی پیروزی گفتمان خود در کربلا و تضعیف و نیز طرد و به حاشیه راندن گفتمان اهل‌بیت ﷺ را دنبال می‌کرد. تحقیر جریان اهل‌بیت ﷺ در جهت برجسته‌سازی پیروزی جریان حاکم در گفتمان زبانی بروز می‌کند. عبدالله در اولین برخورد با اسراء کربلا با بیان عباراتی در صدد تخریب جایگاه حضرت زینب ﷺ و امام سجاد ﷺ بود. وی با خطاب قرار دادن امام حسین ﷺ و پدر بزرگوارشان با واژه دروغگو در اولین خطبه خود بعد از واقعه کربلا در کوفه^۳ گفتمان تحقیر و هتک حرمت نسبت به اهل‌بیت ﷺ را استفاده می‌کند.

در مسجد شام نیز یزید در حالی که نسبت به سر مقدس امام حسین ﷺ اسائه ادب می‌نمود، به

۱. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۴۵۳؛ ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۵۷۲؛ ابن‌عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۹، ص ۱۶۰؛ ابن‌عثم الکوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۲۰؛ ابن‌کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۸۸؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۱۰ - ۴۰۸؛ خوارزمی، *مقتل الحسین (خوارزمی)*، ج ۲، ص ۳۵، ۳۸ و ۷۲؛ شیخ مفید، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۱۱۲؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۳، ص ۷۷.

۳. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۱۳؛ شیخ مفید، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۱۱۷.

خطیبی دستور داد بر منبر پا نهد و خاندان عصمت و طهارت را مورد ناسزا قرار دهد.^۱ این گفتمان در تحریکات و تعصبات قبیله‌ای نیز بروز می‌یابد؛ چنانکه والی مدینه عمرو بن سعید پس از وصول خبر شهادت امام با چهره‌ای خندان به شعر عمرو بن معدی کرب تمثیل جسته و می‌گوید: «زنان بنی‌زیاد بن حارث ناله‌ای زدند که همانند ناله زنان ما در جنگ ارنب بوده است». به این معنا که امروز زنان بنی‌هاشم عزادارند همان‌طور که زنان بنی‌امیه در جنگ بدر یا در جریان کشته شدن عثمان می‌گریستند.^۲ تمثیل یزید پس از شهادت حسین علیه السلام به شعر عبدالله بن زبیری که به مناسبت انتقام کشته‌شدگان مشرک روز بدر سروده بود، کاملاً بیانگر عقده‌گشایی از کینه‌های قدیمی و در واقع بیانگر خون‌هایی که پخته‌تر از خون عثمان بود و آن سخن چنین بود: «کاش پدرانم در بدر اکنون حاضر بودند و زخم خزرج را از تیزی سلاح می‌دیدند و هلهله می‌کردند و فریاد شادی می‌کشیدند و سپس می‌گفتند: ای یزید! پاینده و سربلند باشی! هنگامی که نیزه‌ها، بر سینه‌هاشان فرود آمد و کشتار، میان [قبیله] عبدِ اَسَل، بالا گرفت سزای آنان را در برابر بدر دادیم و واقعه‌ای مانند بدر را برپا داشتیم و برابر شد» آن‌گاه این شعر را از خود افزود و گفت: «من از نسل عُتبه نیستم، اگر انتقام آنچه را خاندان محمد کردند، از آنان نگیرم». ^۳ یزید در موضعی دیگر گفته بود: «هاشمیان، با فرمان‌روایی بازی کردند، و گرنه نه خبری آمده و نه وحیی نازل شده است. ما انتقام خون خود را از علی ستانیدیم و شیر سوارکار قهرمان را از پای در آوردیم. ما بزرگ بزرگان‌شان را کشتیم و آن را با بدر، سنجیدیم و برابر شد». ^۴ خطبه حضرت زینب علیها السلام در شام این جنبه گفتمانی امویان را بیان می‌کند که یزید در نخستین برخورد با سر مبارک امام حسین علیه السلام چه گستاخانه به دندان‌های امام چوب خیزران می‌زند و چه بی حرمتی‌ها به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله روا می‌دارد که همگی نشان از دشمنی و عداوت یزید با اهل بیت و کینه‌های کهنه از دوران جنگ بدر است. ^۵ عبیدالله نیز پس از حادثه کربلا در بیانی خطاب به حضرت زینب علیها السلام از کینه‌ها و حسادت‌های خود پرده برمی‌دارد: «خداوند، دل مرا با کشتن طغیانگرت و عاصیان نافرمان خاندانت خُنک کرد». ^۶

گفتمان امویان در نهاد و سرشت خود، طرد گفتمان اهل بیت علیهم السلام را دنبال می‌کرد به همین جهت

۱. خوارزمی، *مقتل الحسین (خوارزمی)*، ج ۲، ص ۷۶.

۲. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۴۶۵؛ خوارزمی، *مقتل الحسین (خوارزمی)*، ج ۲، ص ۷۶؛ شیخ مفید، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۱۲۳؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۱۲۱.

۳. ابن‌اعثم الکوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۲۹.

۴. خوارزمی، *مقتل الحسین (خوارزمی)*، ج ۲، ص ۵۷.

۵. ابن‌طیفور، *بلاغات النساء*، ص ۳۵.

۶. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۴۵۷.

برای ممانعت از شکل‌گیری نظام معنایی گفتمان اهل‌بیت^ع و جلوگیری از تأثیرگذاری آن بر اذهان سوژه‌ها به‌عنوان فاعلان اجتماعی به اتهام زنی، تهمت و تحقیر علیه این جریان اقدام می‌کند تا از این طریق به غیرت‌سازی گفتمان خود بپردازد. از سوی دیگر اهل‌بیت^ع نه‌تنها با برچسب‌زنی‌ها و تحقیرهای امویان عقب‌نشینی نکردند بلکه با به‌دست آوردن فرصت برای بروز اجتماعی سعی در برجسته‌سازی نقاط ضعف گفتمان آنها نمودند. ضعف مبانی استدلالی، تفسیری و مشروعیتی گریزگاه و فرصت مناسبی برای بروز گفتمان اهل‌بیت و نمایان شدن ضعف‌های جریان حاکم بود.

تقابل گفتمان امویان با اسراء کربلا

بهره‌برداری حاکمیت امویان از گفتمان استدلالی برای حل بحران مشروعیت و به حاشیه و انزوا کشاندن گفتمان‌های معارض در راستای انسداد معانی ارزشی و دینی به نفع خود بود. نگاه تک بعدی به برخی از آیات و احادیث می‌توانست مجرای استدلال دینی را برای این جریان در جهت تبیین، تفسیر و ترویج مضامین مطلوب اموی هموار کند. در این راستا امویان از واژگان ارزشی مانند قضا و قدر، فتنه، خروج از جماعت و امیرالمؤمنین در جهت تثبیت و برجسته‌سازی مشروعیت جریان حاکم به‌شدت بهره‌برداری کردند.^۱ در این شرایط انزوا و عدم بروز گفتمان اهل‌بیت^ع به هژمونی شدن این مفاهیم به نفع گفتمان اموی منجر شد، به طوری که در جریان حرکت امام حسین^ع نه‌تنها جریان حاکم بلکه وابستگان خلافت و برخی از بزرگان و صحابه از جمله عبدالله بن عمر امام را به حفظ جماعت، عدم خروج و جلوگیری از فتنه فرا می‌خواندند.^۲ استعمال اصطلاحات امیرالمؤمنین، جناح حق، حفظ جماعت، جلوگیری از فتنه، اراده و خواست الهی با در برداشتن بار معنایی ارزشی و دینی برای گفتمان اموی نوعی همگرایی اجتماعی را در پی داشت و با انسداد این واژه‌ها به نفع خود توانست همراهی مردم برای رویارویی با گفتمان اهل‌بیت^ع و شهادت امام حسین^ع را میسر سازد، بر این اساس حکومت امویان بر پایه اندیشه استبداد سیاسی و سلطنت مطلقه‌ای قرار می‌گرفت که بارزترین نمود آن تبدیل مردم به متابعانی بی‌چون و چپرا و عبد و عبید سلطان و دستگاه سلطنت بود.^۳

مهم‌ترین محور گفتمان استدلالی امویان بعد از واقعه کربلا استناد به خواست و اراده الهی در تحقق شهادت امام حسین^ع است. عبیدالله بعد از حادثه کربلا در جمع مردم کوفه در کنار تحقیر و توهین با معرفی یزید به‌عنوان امیرالمؤمنین به‌عنوان جبهه حق، نقش اراده الهی در برجسته‌سازی گفتمان حاکم را

۱. امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۳۲۵.

۲. ابن‌اعثم الکوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۲۴.

۳. زرگری‌نژاد، نهضت امام حسین^ع و قیام کربلا، ص ۲۵۹.

بیان می‌کند.^۱ همچنین زمانی که سر امام را برای یزید می‌آورند چنین می‌گوید: «گویی این مرد، کتاب خدا را نخوانده که: [خداوند،] فرمان‌روایی را به هر که بخواهد، می‌دهد و از هر کس بخواهد، می‌گیرد و هر کس را بخواهد، عزیز می‌کند و هر که را بخواهد، خوار می‌سازد».^۲ یزید در بیانی دیگر پس از واقعه کربلا تقابل پدرش با امام علی علیه السلام را رقم خوردن مشیت الهی به نفع معاویه دانسته و با تمسک به آیه ۲۶ آل عمران برتری خود نسبت به امام حسین علیه السلام در امر خلافت را اراده و خواست الهی تفسیر می‌کند^۳ و همچنین در احتجاجی با امام سجاد علیه السلام تحقق اراده الهی در شهادت امام حسین علیه السلام را این‌گونه بیان می‌دارد: «پدرت، پیوند با من را برید و در فرمان‌روایی، با من در افتاد. خداوند هم جزای قطع رحم و گناهکاری‌اش را داد».^۴ در ابتدای رویارویی مستقیم امویان با اهل بیت علیهم السلام به کارگیری ادله دینی از سوی آنها در جهت تثبیت معنای گفتمانی خود و جلوگیری از شکل‌گیری نظام معنایی رقیب بود.

به کارگیری مبانی استدلالی امویان از دریچه‌ای منطقی‌تر در سخنرانی‌ها و خطبه‌های اهل بیت علیهم السلام منجر به ایجاد شکاف و تزلزل در پایه‌های مفصل‌بندی گفتمان اموی شد. تبیین اراده الهی در کنار اختیار انسان، ادله استدلالی امویان را دچار خدشه کرد از جمله این عبارت امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید: «مصیبتی در زمین و یا در خودتان به شما نمی‌رسد، جز آنکه پیش از آنکه ایجادش کنیم، ثبت شده است»^۵ و یا این سخن امام که: «نبوت و فرمان‌روایی، همواره در پدران و نیاکان من بوده است، پیش از آنکه تو به دنیا بیایی».^۶ از سوی دیگر اسراء کربلا با معرفی خود به عنوان نوادگان و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چالش جدی‌تری برای حاکمیت ایجاد کردند که منجر به بروز گفتمان استدلالی امویان در مجرای نسبت خویشاوندی اهل بیت علیهم السلام شد. خطبه حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید به‌خوبی این امر را بیان می‌کند: «به خدا سوگند ... و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با بر دوش کشیدن خون‌هایی که از فرزندان ریخته‌ای و حرمتی که از خاندان و خویشانش هتک کرده‌ای، وارد می‌شوی، در آنجا که خدا، پراکندگی‌شان را گرد می‌آورد و پریشانی‌شان را سامان می‌دهد و حقشان را می‌گیرد»^۷ و مپندارید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مُرده هستند؛ بلکه زنده‌اند و نزد خدایشان روزی می‌خورند»^۸ تو را داوری خدا، طرفِ دعوا بودن محمد صلی الله علیه و آله و سلم

۱. ابن‌اعثم الکوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۲۳؛ طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۴۵۷؛ ابن‌کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸،

ص ۱۹۳؛ شیخ مفید، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۴۶۵.

۳. همان، ص ۴۶۳؛ ابن‌اعثم الکوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۲۸.

۴. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة من الصحابة)*، ج ۱، ص ۴۸۹.

۵. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۶۱ و ۴۶۴؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۱۹؛ ابن‌اعثم الکوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۳۰.

۶. ابن‌شهر آشوب، *المناقب*، ج ۳، ص ۳۰۹؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۱۷۵.

و جبرئیل بس است ... شگفت و بس شگفت که نجیب‌زادگان حزب خدا، به دست آزادشدگان حزب شیطان، کشته می‌شوند.^۱ از طرفی بنی‌امیه نسب خاندان اهل‌بیت^ع را نمی‌توانست پنهان کند و به‌کارگیری مداوم نسبت خویشاوندی با پیامبر^ص از سوی امام سجاد^ع و حضرت زینب^ع نظام معنایی گفتمان اموی را دچار ضعف می‌کرد.

منتسب شدن اهل‌بیت به پیامبر^ص آنقدر قوی بود که گفتمان بنی‌امیه چاره‌ای به جز تأیید و پذیرش آن نداشت. یزید در مجالی عدم بیعت امام با خود را به‌دلیل فخرفروشی و انتساب به پیامبر می‌دانست که نهایتاً باعث به وقوع پیوستن حادثه کربلا شد: «حسین بر من فخر می‌فروخت و می‌گفت: «پدرم بهتر از پدر یزید است و مادرم بهتر از مادر او و جدّم بهتر از جدّ یزید است و من از یزید، به‌ترم» و این [فخرفروشی‌اش] است که او را کشته است».^۲ استدلال فوق آن‌قدر واضح بود که خلیفه اموی امام را از لحاظ انتساب به جد و مادر بر خود برتری و شرف بدهد. موضع‌گیری اولیه امویان در مقابل رویکرد گفتمان انتسابی اهل‌بیت^ع، تفسیر اموی‌گونه مفاهیم ارزشی به‌ویژه اراده الهی و بیان دلایلی در جهت توجیه و تبرئه جریان حاکم بود. گفتمان بنی‌امیه سعی داشت انتساب گفتمانی اهل‌بیت^ع به پیامبر^ص را با بیان برداشت‌های استدلالی خود در مورد مفاهیم ارزشی و دینی به حاشیه براند. این گفتمان برای برون‌رفت از چالش انتسابی اهل‌بیت^ع به پیامبر در کنار تأیید برتری نسب امام حسین^ع با تفسیر افراطی از مفهوم «اراده الهی» در صدد بود تا پیوند خویشاوندی گفتمان معارض با پیامبر را در تقابل با تعلق خواست الهی یعنی برتری امویان و حاکمیت این جریان قرار دهد. از آنجا که «الله» جایگاه بالاتری نسبت به رسول دارد این برتری، می‌توانست ضعف انتسابی و مشروعیتی گفتمان اموی را جبران کند. هنگام رویارویی یزید با اهل‌بیت^ع خلیفه بیانات استدلالی خود را برخلاف حاکم کوفه با پیوند دادن روابط احساسی آغاز می‌کند: «سر مردانی را می‌شکافتیم که نزد ما عزیزند؛ ولی آنان نافرمان‌ترین و ستمکارترین بودند».^۳ در بیانی دیگر یزید عدم بیعت امام حسین^ع را تفسیر به سرکشی می‌کند.^۴ با توجه به بار معنایی سرکشی، نافرمانی و ستمگری، گفتمان حاکم برای تثبیت جایگاه خود در پی القای مفاهیم خروج امام و فتنه‌انگیزی امام به آحاد جامعه برای دستیابی به برجسته‌سازی گفتمانی خود است. به‌کارگیری این واژه‌ها در حقیقت نوعی استدلال‌سازی است برای القای اینکه امام در حرکت خود از جماعت مسلمین خارج و با ایجاد فتنه اسباب حادثه کربلا را به‌وجود آورده است.

۱. ابن‌طیفور، *بلاغات النساء*، ص ۳۵.

۲. ابن‌اعثم الکوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۲۸.

۳. همان.

۴. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۴۸۵.

نکته قابل تأمل این است که بنی‌امیه با وجود استدلال‌های تفسیری و تبیینی از آیات قرآن و مفاهیم ارزشی در رویارویی با اهل بیت علیهم‌السلام به‌ناچار از در توجیه و تبرئه خویش وارد می‌شود. مقصر جلوه دادن گفتمان رقیب گریزگاه مناسبی برای رهایی از تزلزل مفصل‌بندی و نظام معنایی امویان بود. در جایگاهی یزید امام حسین علیه‌السلام را به دلیل عدم رعایت حق خویشی و انفصال پیوند خویشاوندی عامل وقوع حادثه کربلا معرفی می‌کند^۱ و در جایگاهی دیگر بیان می‌کند که: «اگر من در کربلا بودم تا آنجا که در توانم بود خواسته‌های حسین علیه‌السلام را برآورده می‌کردم؛ گر چه به کشته شدن فرزندانم منتهی می‌گردید.»^۲ استدلال عمرو بن سعید به‌عنوان نماینده گفتمان اموی در مدینه تلفیقی از گفتمان استدلالی به همراه علقه‌های خویشاوندی در جهت مقصر جلوه دادن امام حسین علیه‌السلام در واقعه کربلا بوده است و اینکه حاکمیت با تمام نیکی‌هایی که در قبال بدی‌های امام انجام داده بود نهایتاً برای دفاع از خود ناچار به حذف امام شده است به طوری که اگر حضرت فاطمه علیها‌السلام نیز زنده بود هرچند از کشته شدن حسین ناراحت می‌شد ولی بنی‌امیه را به دلیل اینکه از خود دفاع کردند در این امر سرزنش نمی‌کرد.^۳

متهم و مقصر جلوه دادن امام حسین علیه‌السلام نتوانست برای گفتمان اموی راهگشا باشد، پس توجیه و تبرئه یزید به‌عنوان نقطه کانونی این گفتمان و مقصر جلوه دادن عبیدالله بن زیاد گزینه‌ای مطلوب بود. عبیدالله که در جریان کربلا و شهادت امام حسین علیه‌السلام سردمداری و نمایندگی جریان اموی برای ارائه گفتمان سخت و خشونت‌آمیز را داشت اکنون با متزلزل شدن پایه‌های گفتمان حاکم، انتخاب مناسبی برای تمام مسئولیت‌ها در قبال حادثه کربلا بود. یزید با بهره‌گیری از این موضوع که عبیدالله دارای نسبی قابل قبول نبود، عدم انتساب خویشاوندی وی با امام حسین علیه‌السلام را عامل واقعه کربلا بیان می‌کند.^۴ این استدلال یزید در مقصر جلوه دادن عبیدالله راهی دیگر برای بیان علقه‌های خویشاوندانی با اهل بیت علیهم‌السلام و عدم وجود خصومت میان دو جریان است. خلیفه اموی در بیاناتی صریح‌تر به عبیدالله به‌عنوان عامل اصلی این وقایع اشاره می‌کند: «من از اطاعت عراقیان، بدون کشتن حسین هم راضی بودم. خداوند، ابا عبد الله را رحمت کند! ابن‌زیاد، در رویارویی با او عجله کرد. به خدا سوگند، اگر من طرف او بودم و سپس، جز با کم کردن از عمرم نمی‌توانستم مرگ را از او برانم، دوست می‌داشتم که مرگ را از او برانم.

۱. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵ ص ۴۶۱ و ۴۶۴؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۱۹؛ ابن‌اعثم الکوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۳۰.

۲. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۲۵۵.

۳. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۴۹۰.

۴. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۴۶۱.

دوست می‌داشتم که او را سالم به نزد من بیاورند^۱ حتی کار به جایی می‌رسد که لعن و نفرین عبیدالله در دستور کار یزید قرار می‌گیرد.^۲

طبق آنچه که گذشت در رویارویی جریان اموی با موضوع انتساب به پیامبر ﷺ از روش استدلالی در کنار برقراری علقه‌ها و پیوندهای مشترک با امام حسین ﷺ استفاده می‌کند. در این راستا برای حفظ موقعیت هژمونی خود و تثبیت مشروعیت در خلال ایجاد روابط عاطفی و خویشی به گفتمان استدلالی در قالب نقش اراده الهی و تفسیر اموی‌گونه از مفاهیم ارزشی - دینی و نیز مقصر جلوه دادن امام حسین ﷺ و حتی عبیدالله بن زیاد اشاره می‌کند. از آنجا که مبانی استدلالی امویان دچار ضعف و نوعی سردرگمی و عدم انسجام بود، نتوانست در برابر استحکام مبانی استدلالی گفتمان اهل بیت ﷺ راه به جایی ببرد. با اتخاذ رویه متفاوت از سوی گفتمان رقیب در تفسیر آیات قرآن و مفاهیم ارزشی و در کنار آن انتساب قوی این جریان به پیامبر اسلام، استدلال‌هایی که امویان در ابتدا برای تحکیم تسلط و پیروزی خود از آنها بهره برده بودند به سمت دیگری سوق پیدا می‌کند. موضع دوم گفتمان استدلالی بنی‌امیه به سمت توجیه و تبرئه خویش گام برداشت. گفتمان اموی نتوانست میان شرایط قبل و بعد از کربلا تمایز قائل شود و همان گفتمانی که باعث برجسته‌سازی و غلبه گفتمانی آن قبل از شهادت امام ﷺ بود را با تعجیل و شدت بیشتری دنبال کرد تا به زعم خود آخرین ضربه به گفتمان رقیب در جهت حذف کامل آن برداشته شود. این در حالی است که ارزیابی اشتباه امویان از شرایط، در کنار فرصت‌یابی گفتمان اهل بیت ﷺ برای رهایی از انسداد گفتمانی راه را برای بروز و برجسته‌سازی گفتمان رقیب اموی هموار کرد.

انحصار تبلیغاتی امویان قبل از کربلا باعث شده بود که جنبه استدلالی خطبه‌های اهل بیت ﷺ نتواند بروز اجتماعی یابد. ولی بعد از کربلا رویارویی مستقیم گفتمان اهل بیت ﷺ در کنار سهمگینی وقایع روز عاشورا و شهادت امام حسین ﷺ منجر به بروز گفتمان معارض با جریان حاکم شد. در همان نخستین رویارویی مستقیم زبانی میان جریان اهل بیت ﷺ و جریان حاکم نشانه‌های ضعف مبانی گفتمان استدلالی امویان آشکار شد. گفتمان اهل بیت ﷺ که با تحلیل درون‌متنی از قرآن، پاسخ محکم و قانع‌کننده به استدلال‌های تقدیرگرایانه اموی بود در این گفتمان‌ها به خوبی بحث اختیار انسان در به وقوع پیوستن شهادت امام ﷺ و یارانش را تبیین کرد امری که باعث عجز گفتمان اموی در استفاده از این نوع مدل‌ها بود. یکی دیگر از محورهای استدلالی جریان اهل بیت ﷺ استناد به بحث نوادگی با پیامبر ﷺ بود که به شدت ساختار مفصل‌بندی گفتمان حاکم را متزلزل کرد. امام سجاد ﷺ در ابتدا خطبه خود در

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۸۸.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۹۳.

مسجد دمشق بیان می‌دارند: «هر کس مرا می‌شناسد، که می‌شناسد و هر کس مرا نمی‌شناسد، او را از حَسَب و نسبم باخبر می‌کنم: من، پسر مکه و مینا هستم. من، فرزند زمزم و صفا هستم ... من، پسر کسی هستم که به پروردگارش نزدیک و نزدیک‌تر شد، تا آن‌جا که به اندازه فاصله دو سر کمان یا کمتر، نزدیک او شد. من، پسر کسی هستم که با فرشتگان آسمان، نماز خواند. من، پسر کسی هستم که خداوند جلیل، وحی را بر او فرود آورد. من، پسر محمد مصطفایم ...»^۱ نهایتاً رویارویی مستقیم دو گفتمان در شام و ضعف مبانی استدلالی بنی‌امیه هژمونی این گفتمان را به سمت ساخت‌شکنی سوق داد. در این شرایط گفتمان اموی با اتخاذ رویکرد عاطفی و احساسی در پی تداوم هژمونیتیکی خود بود.

بی‌قراری گفتمان امویان

حضور اهل بیت علیهم‌السلام در دربار کوفه و احتجاج آنها با عیبدالله بن زیاد نشانه‌های اولیه بی‌قراری گفتمان اموی را نمایان کرد. استدلال‌های مستحکم حضرت زینب علیها‌السلام و امام سجاد علیه‌السلام منجر به عکس‌العمل شدید حاکم کوفه شد.^۲ شخصیت عیبدالله بن زیاد حاکی از آن است که بیشتر به گفتمان غیر زبانی و خشونت‌آمیز تمایل داشت، عاملی که موجبات انتخاب وی به‌عنوان حاکم کوفه از سوی یزید بن معاویه برای مقابله با حرکت امام حسین علیه‌السلام بود.^۳ قدرت گفتمان خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باعث خشم عیبدالله شد به‌طوری‌که قصد جان حضرت زینب علیها‌السلام و امام سجاد علیه‌السلام را نمود.^۴ این شیوه گفتمانی در جریان اعتراض عبدالله بن عقیف بعد از خطبه اهانت‌آمیز عیبدالله بن زیاد نمایان گشت، اعتراضی که منجر به حذف خشونت‌آمیز معترض شد.^۵ کوفه بعد از روز عاشورا در جو ندامت و پشیمانی به‌سر می‌برد به همین جهت تداوم گفتمان فیزیکی و خشونت را بر نمی‌تافت و چه بسا پایفشاری به این امر منجر به بروز بحران برای گفتمان اموی در این ناحیه می‌شد. از سوی دیگر ظرفیت‌های کوفه با توجه به تجربه حکومت علوی و آشنایی با ویژگی‌های خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پتانسیل حضور بیشتر اهل بیت علیهم‌السلام را برای امویان ممکن نمی‌ساخت. حاکم کوفه برای برون رفت از این شرایط طی نامه‌نگاری با شام خاندان اهل بیت علیهم‌السلام را به سوی شام حرکت می‌دهد.^۶

۱. خوارزمی، *مقتل الحسین (خوارزمی)*، ج ۲، ص ۶۹.

۲. ابن‌اعثم الکوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۲۳.

۳. اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۱۱۹.

۴. ابن‌اعثم الکوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۲۲؛ خوارزمی، *مقتل الحسین (خوارزمی)*، ج ۲، ص ۲۰۲.

۵. شیخ مفید، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۱۱۷.

۶. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۴۶۰؛ ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۵۷۶؛ ابن‌عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۷، ص ۹۸؛ ابن‌اعثم الکوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۲۶؛ ابن‌کنیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۹۴؛ خوارزمی، *مقتل الحسین*، ج ۲، ص ۵۵؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۴۵.

انتقال گفتمان اموی از منطقه عراق به شام با توجه به نفوذ و تمایلات اموی گونه در این ناحیه مدیریت گفتمانی را برای جریان حاکم تسهیل می کرد. گمان می رفت که شام با گرایش اموی، آخرین زنجیره گفتمان اموی برای غلبه کامل بر گفتمان رقیب باشد. از سوی دیگر این انتقال جغرافیایی فرصتی به جریان اهل بیت علیهم السلام می داد تا دایره گفتمانی خود را وسعت داده و شرایط را به نفع خود پایان دهند. طبیعتاً در برخوردهای نخست شامیان با جریان اهل بیت علیهم السلام شرایط به نفع گفتمان حاکم بود. این شرایط برای گفتمان اهل بیت علیهم السلام بسیار آزار دهنده بود به طوری که امام سجاد علیه السلام بدترین شرایط را برای اهل بیت علیهم السلام در شام می دانستند.^۱

حضور اسراء کربلا در شام اولین بزنگاه برای حضور جدی گفتمان معارض در برابر حاکمیت امویان در این منطقه بود. چنانچه گذشت تقابل گفتمان اموی با رقیب خود منجر به نمودار شدن ضعف های آن گشت و قوت گفتمان استدلالی و نسبی اسراء کربلا به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله باعث به وجود آمدن گسست در گفتمان اموی شد. اصرار مردم شام به یزید برای قبول درخواست خطبه خوانی امام سجاد علیه السلام بعد از خطیب اموی و اهانت به اهل بیت علیهم السلام آغازی برای گسست انسدادی گفتمان اموی بود.^۲ گفتمان امام آن قدر بر مردم تأثیر گذار بود که شرایط را در شام به نفع جریان معارض اموی تغییر داد. گفتمان اموی با آشکار شدن نشانه های ضعف، موضع خود را به عقب هدایت کرد. عقب گرد گفتمانی بنی امیه نه به خاطر پشیمانی بلکه به دلیل عدم کارایی در برابر گفتمان رقیب بود که برای تداوم نیاز به تغییر رویه داشت. عزاداری جریان اهل بیت علیهم السلام در شام به عنوان کانون مرکزی حاکمیت نمود بارزی از اختلال و بی قراری گفتمان اموی بود. عملکرد یزید به شدت با عکس العمل اهل حرم و فرزندش معاویه مواجه شد به طوری که در کاخ خلافت اموی به مدت سه روز برای کشتگان واقعه کربلا عزاداری بر پا شد و هیچ زنی از خاندان معاویه نماند، در حالی که می گریست و بر حسین علیه السلام نوحه سرایی می کرد.^۳ این عزاداری در شام و آن هم در دارالاماره خلافت اموی به وضوح گویای مغلوب شدن گفتمان اموی است.

خلیفه اموی در این شرایط با به کارگیری گفتمان همدردی با اهل بیت علیهم السلام و اظهار ندامت به دنبال فرصت یابی برای احیاء مجدد دال مرکزی گفتمان حاکم یعنی خلافت و حاکمیت امویان بود. یزید امام سجاد علیه السلام را مورد نوازش قرار داد و همواره می کوشید در برابر مردم با آن حضرت ظاهر شود و کنار ایشان باشد به طوری که «هیچ شب و روزی بر یزید نمی گذشت جز آنکه علی بن حسین علیه السلام را نزد خود می خواند

۱. ابومخنف، *مقتل الحسین*، ص ۳۸۵.

۲. ابن اعثم الکوفی، *الفتوح*، ج ۲، ص ۱۳۲؛ خوارزمی، *مقتل الحسین (خوارزمی)*، ج ۲، ص ۶۹؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۱۳۷.

۳. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۴۶۲.

و مایل بود با آن حضرت به سر ببرد»^۱. استیصال و تزلزل گفتمان اموی یزید را بر آن داشت تا با برآوردن خواسته‌های گفتمان رقیب از این شرایط رهایی یابد. یزید ضمن اظهار ندامت از عملکرد خود و لعنت بر پسر مرجانه، از امام سجاد علیه السلام می‌خواهد که اگر درخواست یا پیشنهادی دارد، بنویسد تا آن را انجام دهد.^۲ امام سه درخواست دادند که سر پدرشان را ببینند، اموال آنها را باز پس گردانند و به شهر و دیار خودشان باز گردانده شوند که به جز مورد اول دو مورد دیگر توسط یزید برآورده شد.^۳

واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام فرصتی به گفتمان اهل بیت علیهم السلام داد تا بتواند بعد از یک دوره انزوا و طرد شروع به بازتولید گفتمان خود داشته باشد. حرکت اسراء کربلا و سخنرانی‌های این جریان منجر به بروز تقابل گفتمانی با جریان اموی شد. عاملی که منجر به نمودار شدن ضعف گفتمان حاکم و فرصت مناسبی برای هویت‌یابی گفتمانی خاندان پیامبر بود. بدین ترتیب اهل بیت علیهم السلام با بازیابی هویتی خود به تقویت گفتمان‌های معارض دیگر گفتمان اموی از جمله عبدالله بن زبیر و مختار کمک شایانی کرد.

نتیجه

بررسی تقابل گفتمانی که پس از واقعه کربلا میان بنی‌امیه و اسراء کربلا به‌وقوع پیوست با استفاده از رویکرد گفتمان لاکلا و موفه بیانگر آن است که واقعه کربلا هرچند برای اهل بیت علیهم السلام مسیری دشوار و دلخراش را رقم زد ولی در نهایت با ایجاد تزلزل در ماهیت گفتمان اموی نتایج مطلوبی را برای آنها به‌همراه داشت. یکی از مهم‌ترین نتایج درهم ریختن ثبات معنای گفتمان حاکم به‌رغم تلاش‌های جریان اموی برای بقاء و تداوم گفتمان خودی و جلوگیری از تثبیت معنایی گفتمان اهل بیت علیهم السلام بود. گفتمان اموی که تصور می‌کرد شهادت امام حسین علیه السلام پایانی برای موجودیت گفتمان اهل بیت علیهم السلام باشد سعی داشت با تحقیر عملی و گفتاری خاندان اهل بیت علیهم السلام به برجسته‌سازی پیروزی خود و حاشیه‌رانی و عدم بروز گفتمان رقیب بپردازد. تقابل گفتمانی زمانی که به رویارویی مستقیم دو جریان در قالب گفتگوها، خطبه‌ها و مناظرات موجب تزلزل در مبانی مفصل‌بندی و هژمونی گفتمان حاکم و بروز گفتمان به‌انزوا رفته اهل بیت علیهم السلام گردید و سران اموی را بر آن داشت تا با تغییر رویه به ترمیم پایه‌های متزلزل هژمونی خود بپردازند. گفتمان اسراء کربلا در تقابل با گفتمان اموی ثبات معنای آنها را با دلایل عقل، منطقی و انتساب نسبی قوی اهل بیت علیهم السلام به‌عنوان نوادگان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مورد هدف قرار داد امری که منجر به

۱. خوارزمی، *مقتل الحسین (خوارزمی)*، ج ۲، ص ۷۳.

۲. همان، ج ۵، ص ۴۷۸.

۳. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۱۴۴.

بی‌قراری گفتمان حاکم و همگرایی موقت با گفتمان رقیب شد. و بنیان آن با ایجاد ساخت‌شکنی در گفتمان عینیت یافته حاکم موجب آگاهی و ظهور سوژه‌ها (فاعلان اجتماعی و سیاسی)، شکل‌گیری مفصل‌بندی‌های جدید موجب اعتراض‌هایی همچون واقعه حره، قیام توابین، بروز و تقویت گفتمان‌های رقیب دیگر اموی از جمله «عبدالله بن زبیر»، «مختار» و همچنین درگیری‌های داخلی میان امویان شد. از سوی دیگر منسجم شدن عملکرد امویان در قالب گفتمانی شبهه‌پشیمانی و تبرئه یزید به‌عنوان رأس گفتمان اموی را رد و تغییر رویه وی را واکنشی به تزلزل پایه گفتمان بنی‌امیه برای حفظ و تداوم دال مرکزی حاکمیت و خلافت امویان تفسیر می‌کند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، مکتبة آیت‌الله العظمی مرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر للطباعة والنشر، ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶ م.
۳. ابن اعثم الکوفی، ابو محمد احمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م.
۴. ابن سعد، ابو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ۱، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تحقیق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف الاشرف، مطبعة الحیدریه، بی تا.
۶. ابن طاووس الحسنی الحلی، رضی‌الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر، الملهوف علی قتلی الطوف، طهران، دار الأسوة للطباعة والنشر، چ ۲، ۱۴۱۷ ق.
۷. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، قم، الشریف الرضی، بی تا.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الامائل او اجتاز بنوا حیثها من واردیها و اهلها، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۹. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م.
۱۰. ابو مخنف، مقتل الحسین، ترجمه سید علی محمد موسوی جزایری، قم، انتشارات بنی‌الزهرا، چ ۱،

۷۶ □ فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دوره ۱۴، بهار ۱۴۰۲، ش ۵۰

۱۱. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، **مقاتل الطالبیین**، شرح و تحقیق احمد صقر، قم، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۱.
۱۲. امین، احمد، **ضحی الاسلام**، قاهره، مکتبه النهضة المصرية، ۱۹۶۲ م.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر بن داود، **انساب الاشراف**، تحقیق سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت، دار الفکر، چ ۱، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م.
۱۴. تاجیک، محمدرضا، **گفتمان، یادگفتمان و سیاست**، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
۱۵. خوارزمی، موفق بن احمد، **مقتل الحسین**، قم، انوار الهدی، چ ۲، ۱۴۲۳ ق / ۱۳۸۱ ش.
۱۶. زرگری نژاد، غلامحسین، **نهضت امام حسین علیه السلام و قیام کربلا**، تهران، سمت، ۱۳۹۱.
۱۷. سلطانی، سید علی اصغر، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، **فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم علیه السلام**، ش ۲۸، ص ۱۸۰ - ۱۵۳، زمستان ۱۳۸۳.
۱۸. سلطانی، سید علی اصغر، **قدرت، گفتمان و زبان سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران**، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.
۱۹. شیخ مفید، محمد بن محمد، **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق.
۲۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، **تاریخ الامم و الملوک**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م.
۲۱. عسقلانی، ابن حجر، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۷۹ ق.
۲۲. فاضلی، محمد، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، **پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران**، ش ۱۴، ص ۱۰۶ - ۸۱، پاییز ۱۳۸۳.
۲۳. کسرای، محمدرسالار، علی پوزش شیرازی، «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، **فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دوره ۳۹، ش ۳، ص ۳۶۰ - ۳۳۹، پاییز ۱۳۸۸.
۲۴. مارش، دیوید و جری استوکر، **روش و نظریه در علوم سیاسی**، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷.

۷۷ □ بررسی سیر گفتمان امویان بعد از حادثه کربلا براساس نظریه لاکلا و موفه

۲۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، چ ۲، ۱۴۰۳ ق.
۲۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، چ ۲، ۱۴۰۹ ق
۲۷. ناصحی، محمد، «تحلیل و بررسی قیام امام حسین علیه السلام به مثابه نزاع گفتمانی علویان و امویان» *رهیافت تاریخی*، ش ۲۵، ص ۷۳ - ۳۲، زمستان ۱۳۹۷.
۲۸. نصرای، محمد، «روند رویارویی گفتمان علوی و اموی: واکاوی کنش‌های زبانی پس از واقعه عاشورا»، *نشریه مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، ش ۵۶، دوره ۲۰، ص ۲۵۴ - ۲۳۱، پاییز و ۱۳۹۳.
۲۹. هوراث، دیوید، «نظریه گفتمان»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، ش ۲، ص ۱۸۳ - ۱۵۶، پاییز ۱۳۷۷.
۳۰. یعقوبی، احمد بن ابو یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.
۳۱. یورگنس، ماریان و فیلیس لوئیز، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹.

32. Laclan E, Mouffec, *The Making of Politics*, Landon, Verso, 1994.

33. Laclau E, Mouffec, *Hegemony and Socialist strategy towards a Radical Democratic poliics*, Landon, newYork, verso, 1985.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی